

شوگلی در باغ خاطرات

محمدعلی قیاسی

اشاره :

کتاب «روستازادگان دانشمند» در بردارنده‌ی مجموعه‌ای از خاطرات، اطلاعات، باورها و آداب و رسوم محلی روستاهای غرب کشور، به خصوص اطراف نهاوند است که در ابعاد گوناگون قابلیت تحقیق و بررسی دارد. این کتاب علاوه بر استفاده‌ی عموم برای پژوهشگران قوم‌شناسی و فرهنگ عامه نیز بسیار ارزشمند است و اخیراً جهت بهره‌گیری از محتوای غنی آن برای تدوین یک مجموعه‌ی تلویزیونی مورد توجه قرار گرفته است.

هیئت تحریریه‌ی «فرهنگان» ضمن تقدیر و تشکر از نویسنده‌ی محترم آن جناب آقای دکتر اسماعیل شهبازی، اقدام فرهنگی ایشان را در مکتوب سازی فرهنگ شفاهی منطقه می‌ستاید و انتظار دارد در تدوین بخش‌های تکمیلی آن نیز اقدام نمایند.

نقد و بررسی محتوای این اثر، چنان‌که در این جا از نظرتان می‌گذرد، اقدام ارزشمند دیگری است و لازم است از منتقدان تشکر شود. آقای محمدعلی قیاسی از دبیران گرامی زبان و ادبیات فارسی نهاوند هستند و مقالات دیگری نیز از ایشان در شماره‌های قبلی «فرهنگان» چاپ شده است.

«حسین داودی»

پژوهش‌ها و تلاش‌های پیگیر و مداومی که سال‌های اخیر در زمینه‌های گوناگون جامعه‌شناسی روستا در سراسر کشور صورت گرفته موجب خشنودی و جای امیدواری است. اما باید انصاف داد برای شناخت و ارزیابی فرهنگ روستا و روستایی راهی دراز در پیش داریم. کتمان نمی‌توان کرد برای جوانان امروز، که با شیخون رسانه‌های صوتی و تصویری گوناگون و هدفمند تصور و تصویری ناچیز و کم‌رنگ از تاریخ گذشته میهنمان دارند، خواندن رمان‌هایی که بتواند این کمبودها را جبران کند فرصتی مغتنم است و باید آن را گرامی داشت.

کتاب ارجمند روستازادگان دانشمند اثر استاد دکتر اسماعیل شهبازی مجموعه‌ای از این دست است که نویسنده‌ی محترم آن با اطلاعات جامع مبسوطی که به امور روستا داشته به تألیف آن پرداخته است.

این کتاب که وقایع آن به سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۰ شمسی مربوط می‌شود نوشته‌ای رمان گونه در ۵۳۰ صفحه و مشتمل بر پیش‌گفتار، مقدمه و ۲۵ بخش، همراه با دو فهرست اعلام و فرهنگ لغات و اصطلاحات است که از سوی مؤسسه‌ی فرهنگی هنری شقایق در پاییز ۱۳۸۱ انتشار یافته است. کتاب، به نوشته‌ی مؤلف فرهیخته‌ی آن، بیش از پنج سال کار برده است (ص ۱).

این رمان را در چهار گستره‌ی «تاریخی»، «هنری»، «زیبانی» و «اجتماعی» مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- در گستره‌ی تاریخی:

این رمان سند معتبر و گویایی از حاکمیت جامعه‌ی فئودالی در بُرشی از تاریخ میهن ماست. پس پیداست که می‌تواند به طور زنده بخشی از ستم مالکان بزرگ و

خرده مالکان را بر روستائیان ستمدیده‌ی منطقه نشان دهد. بی عدالتی و سستی همراه با سرکوب‌های سیاسی، که اولی حاصل سیستم فئودالی و دومی ناشی از حکومت استبدادی و رو به زوال پهلوی بود. حکومتی که هیچ‌گاه رابطه‌ی نزدیکی با مردم و رنج آنان «به‌ویژه روستائیان» نداشت و اگر هم عواملش به مردم نزدیک می‌شدند صرفاً برای به دست آوردن دختر یا زنی خوش‌بر و رو به قصد پیشکش به قدرتی بالاتر از خان و یا برای گرفتن سهم بیشتر از غارت و چاولی بود که به شکل‌های منحط و پس مانده و به طرق مختلفی مثل «مالیات آفتاب»^۱، «شیرینی»، «تحفه»، «رشوه» و ... (ص ۴۷، ۱۰۲، ۱۹۴) گرفته می‌شد.

اگر بخواهیم این رمان را در تقسیم‌بندی انواع رمان‌ها قرار دهیم در ردیف رمان‌های «انتقادی - اجتماعی» قرار می‌گیرد، که دارای چاشنی نسبتاً سیاسی هم هست (ص ۳۹۸ - ۴۲۳). در بخش‌های ۲۴ و ۲۵ «هر چند مؤلف به تندی و به قول خودش به عمد از سیاست می‌گذرد (ص ۳۸) و کاش نمی‌گذشت، چون نهباند در آن دوران یکی از کانون‌های جوشان سیاست منطقه بود و بررسی بیش‌تری را می‌طلبد، اما رمان خواننده‌ی تشنه را به جریان سیاسی آن دوره پرتاب می‌کند و به جست و جو و می‌دارد.

در یک رمان «انتقادی اجتماعی» نویسنده بخشی از مشکلات اجتماع را به طریقی به نمایش می‌گذارد و به تباهی و ناروایی‌های اجتماعی انگشت می‌زند و به اعتراض بر ضد آن برمی‌خیزد و در عین حال برای آیندگان نظریه‌ای آرمان‌گرایانه را مطرح می‌کند. (شما آینده‌سازان محترم این سرزمینید، ص ۱۴)

۱ - اگر رعیت از آفتاب برای تهیه‌ی کشمش و مویز، انگور خود را زیر آفتاب در روی زمین پهن می‌کرد و یا گندم پخته و غذای زمستان را برای خشک شدن در زیر آفتاب قرار می‌داد تا در زیر تابش خورشید خشک گردد، خان و ارباب از او مالیات (!) می‌گرفت که به «مالیات آفتاب» مشهور شده‌است.

بخش‌های کتاب در عین تنوع و کشش بسیار به هم پیوسته است. مؤلف وقایع مختلف را در پی هم می‌آورد و آن‌ها را چنان به هم می‌آمیزد که خواننده هیچ نوع گسستگی در مجموعه‌ی داستان احساس نمی‌کند. این بخش‌ها مکمل طرحی کلی هستند که سیمای انسانی، اجتماعی و اقتصادی روستای منطقه را به تصویر می‌کشد.

مؤلف می‌داند در ده کار هست اما بی‌پولی، قرض (ص ص ۲۰۳)، قسط، رشوه (ص ۷۲)، نزول، هدیه و حق‌القدم (ص ۱۱۷) به شکل‌های مختلف امان نمی‌دهند که روستائیان لذت دسترنج خود را احساس کنند.

او نشان می‌دهد که چرا ریشه‌های بدبختی روستائیان هیچ‌گاه نمی‌خشکد و چه‌طور مثل بختک بر روی سینه‌ی آنان می‌افتد و زیر بار طاقت فرسای همین عوامل است که روستایی فرسوده می‌شود و هست و نیستش به یغما می‌رود و به سبب عدم تأمین اجتماعی آواره و سرگردان شهر می‌شود تا باقی عمر خود را در نهایت ضعف و تنگدستی به عملگی و فعلگی و یا حتی گدایی سپری کند.

۲- در گستره هنری:

در این رمان بیش از ۷۵ شخصیت، که بدون خواست مؤلف وارد صحنه نمی‌شوند، چهره می‌نمایانند. شخصیت‌های رمان هر یک بر حسب موقعیت و سرنوشت خود رفتار می‌کنند. بیان آن‌چه اتفاق می‌افتد ساده و روان است و نقش آفرینان بدون معرفی زیاد وارد رمان می‌شوند و ما می‌توانیم، بر حسب روان‌شناسی عمومی طبقاتی شان، حدس بزنیم چه کاره‌اند و این نشان از آن دارد که مؤلف مردم را نه فقط از لحاظ ظاهری می‌شناسد بلکه احوال نفسانی و افکار آنان را به خوبی درک می‌کند و با هر یک از ایشان آگاهانه روبه‌رو می‌شود.

نویسنده، چهره‌ها، شخصیت‌ها و فضای داستان را به خوبی ترسیم می‌کند و نقاشی‌های دقیقی از چهره‌ی روستائیان و توصیفات نیرومندی از طبیعت را در لابه‌لای رمان می‌آورد که برای خواننده‌ی آن کاملاً ملموس و آشناست. «گلنار»، تصویر چهره‌ی گیرای زن رنج کشیده‌ی ایرانی است که با چنگ و دندان برای نان و کباب خانواده‌ی خود می‌جنگد و این ستیز را آن‌قدر برای خود حیاتی می‌داند که به تبعات و مهالک احتمالی آن بی‌اعتناست (مخالفت با خواستگاری جمشید از دخترش کوکب ص ۸۶)

این شخصیت‌ها چنان تحت فشار قرار گرفته‌اند که برای زنده ماندن و نجات هستی خود به ناچار کوچ می‌کنند، خود را به دیوانگی می‌زنند، متحصن می‌شوند، شورش می‌کنند و سرانجام تبعید می‌شوند (ص ۷۱، ۸۸، ۳۹۰)

«محمدمراد» می‌داند که ارباب قادر است پس عقل کل هم هست! بدیهی است که طرف ضعیف نباید اشتباه کند و گرنه بلعیدن، قانون طبیعت و ماهیت اقویاست و از این بابت بازخواستی از آنان جایز نیست. گذر عمر به او گفته است که بنیویان حتی برای جشن و شادی‌های اندک خود نیز تصمیم گیرنده نیستند.

اصغر قهوه‌چی، گلنار، رضی‌حسین، محمدمراد، مشهدی شیرزاد، مشهدی صفریک، مشهدی گوهر، مشهدی قدمعلی، همت‌یار، جعفر برادر صیغه‌خوانده‌ی محمدمراد در دوران اجباری، زینت سلطان، سیمین خانم، دکتر کلیم و شیوا خانم، نخبه‌ترین، روشن‌ترین و دوست‌داشتنی‌ترین چهره‌هایی هستند که در این رمان ساخته و پرداخته شده و به زیبایی به تصویر در آمده‌اند و بازگوکننده‌ی درگیری‌ها، نگرانی‌ها، خستگی‌ها، چالش‌ها، شادی‌ها و تناقض‌های زندگی معمولی انسان‌هایی است که در

برخورد با اجتماع و محیط خود دارند و این تنوع اشخاص و خُلقیات متفاوت آن‌ها، بر لطف و جاذبه‌ی رمان افزوده است.

۲- در گشردی زبانی

این کتاب، ضمن این که به زبانی ساده و روان نوشته شده و با خواننده به خوبی ارتباط برقرار می‌کند، فرهنگ شفاهی روستاهای منطقه را در قالب اصطلاحات و واژه‌های مرسوم محلی در زمینه‌های مختلف به خصوص کشاورزی نشان می‌دهد. نویسنده بسیاری از لغات و ترکیبات رایج در زبان عامه‌ی مردم را به کار گرفته و توانسته است آن‌ها را در نهایت استادی در جای‌جای متن زبانی و ادبی کتاب به کار برد (به استثنای دو واژه‌ی مهجور متضّرعانه، ص ۱۸۲ و کُمَلین، ص ۶۶)^۱. بنابراین نویسنده‌ی کتاب هم از زبان فارسی معیار سود جسته و هم از زبان عامه و از آن‌جا که گویش‌های محلی یاوران و پشتیانان زبان رسمی‌اند، نویسنده از یک طرف زبان خود را غنی و بارور ساخته و تعبيرات محتوایی را توسعه بخشیده و از طرف دیگر با به کار بردن چنین الفاظ و فرهنگ عامیانه‌ای این نوع کلمات را تثبیت و ترویج می‌کند. خاصه آن که هر یک از این واژه‌ها با متن‌های توضیحی درخور و بایسته همراه شده و ماندگاری این واژه‌ها را موجب گردیده است. با توجه به این که بسیاری از این واژه‌ها

۱- لابد منتقد محترم قیده‌های دیگری نظیر: با حالت تَضَرع، با حالت زاری، ملتسمانه و با التماس را بر «متضّرعانه» ترجیح می‌دهند. البته اگر بپذیریم که تَضَرع واژه‌ای رایج و پذیرفته شده است «متضّرعانه» هم قابل دفاع است. «کُمَل» هم جمع مکسر «کاهل» است (نظیر رُکَع که جمع راکع است) که در زبان فاخر تحصیل کرده‌های قدیم و حوزه رفته‌ها بیش‌تر با تعبیر «کُمَلین قوم» یعنی دانایان و بزرگان قوم به کار می‌رفته و می‌رود. به هر حال، ضمن تأیید گزینه‌های رایج‌تر برای این دو، به نظر می‌رسد این دو، کلمات «مهجور» نیستند. ح.د.

و اصطلاحات طولی نخواهد کشید که بدون تردید با تحولات فرهنگی و اجتماعی آینده، متروک می‌شوند و معانی خود را از دست دهند. چنان که بسیاری از اصطلاحات و واژه‌های از قدیم به جا مانده وجود دارد که امروز برای ما غیر قابل فهم است یا دست کم تا به فرهنگ‌ها مراجعه نکنیم فهم معانی آن‌ها برای ما مقدور نیست.

در این جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: از آسیاب افتادن، آلت، اجباری، بتی، برشتو، بهار بند، بلون، بیات، پُرس، پریزه قُرص، پُف کردن، پُوشن، تَشک، تِلیت، جاهله زن، جُورو، جیک زدن، چاق کردن، چُن برگ، چو، حَفه، خر غَلت، خَره‌مالان، خازمنی، داغاب، دختران پاحنا، دُزه، دویر، رسومات، روده‌حلاله، روله، زرنیق گُرنا، زه دار، سازنه چی، سیره، سُرْدُم، سِرْگُو، شیرینی خُور، شیرواره، غُذر برداران، عزایانه، صاحب واره، قِرم، قید، کت به سر، کف کردن، کُلاه اندازان، گاو رو، گِلال، لُف، لیز، ماشته، میجُدی، مِلونی، نشونه نازو، نَم و تر، وار، وریان، هم‌دیاری، هِر گاله، هِی، یخنی، یک سر و یک بالین.

ناگفته نماند بعضی از این واژه‌ها که مخصوص گویش نهاوندی است در موارد خاصی هنوز هم به کار گرفته می‌شوند و از چنان معنا، زیبایی و لطافتی برخوردارند که تنها اهل گویش آن را در می‌یابند. مثل قِرم خِراوه، خر غلت، هِر گاله، هُو فلی.

۴- در گسترده اجتماعی:

می‌توان گفت مهم‌ترین فایده‌ای که از مطالعه‌ی کتاب عاید پژوهنده و خواننده می‌گردد پی‌بردن به اخلاق، رفتار، آداب و رسوم، مقررات، اسباب و ابزار کار، چاره‌گری‌ها، تدبیرها و باورها، مقام اجتماعی طبقات مختلف جامعه و پیوستگی آن‌ها

- با یکدیگر است که از نظر مطالعات اجتماعی به عنوان «مجموعه‌ی سنن گذشتگان» در خور توجه و اعتناست. از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:
- رخت و جنس پوشاک زنان و مردان (چارقد، کُت، کِلاش آجیده، گیوه، گودری، ترمه علی ترکی، و ... ص ۲۹۱)
 - محله‌ها و کاروانسراها: (قلعه‌ی پایین «پاقلا کوچکه» بازار بزازها و پالان دوزها و کوزه‌گراها، در سرداب، سنگ‌میل، حمام قاضی، کاروانسرای حاتم، ص ۲۱۱)
 - پیشه‌ها و حرف‌مختلف: (آب‌مال، بوجاری، چارواداری، خرمن‌پا، دالان‌داری، سازنه‌چی، قبان‌داری، قهوه‌چی، میرابی.)
 - اسباب و ابزار کار: (اسپرک، تَره، پنجه‌درو، کُلدر، قَشو، قفیس، نشت‌کن)
 - انواع غذاها و گیاهان خوراکی و محلی: (آغوز، بتی، برشتو، ته‌چین، جِقلی بقو، چینال، شیر برنج، کباب، کشکک، قورمه، قیمة پلو، ریواس، شیله‌ماش، سُرْدَم، نیجی او «عدس‌آب»، کنگر، قارچ، ص ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۲۱۷)
 - چاره‌گری‌ها و تدبیرها: (با کفگیر داغ کردن بچه‌ها جهت تأدیب، ص ۸۴، چرب کردن کاغذ جهت روشنی به جای شیشه، ص ۷۳، کهنه سوز روی زخم گذاشتن جهت درمان، ص ۳۱۵، به هوش آوردن بیمار با آب قلیان و قند داغ، ص ۳۱۷)
 - آداب و رسوم و مقررات: (مراسم کت‌بستن، ص ۴۹، مراسم و تشریفات خواستگاری و عروسی، شیربها، دوزه، دامادگردانی، انار پرانی، پا گذاشتن عروس یا داماد بر پای یکدیگر جهت برتری جویی، خُنچه بردن، سوارکاری، دست به دست دادن عروس، ص ۱۴، ۳۷، ۳۱۳، ۳۱۴)
 - مراسم عزاداری و تعزیه و مویه بر مرگ: (مراسم برپایی عاشورا و بیست و یکم رمضان، ص ۶۱، چمری زدن، گیس‌کنان، کلاه اندازان، عزایانه، ص ۲۹، ۳۲۶)

- رسم شاهنامه خوانی و کتاب‌خوانی در روستا، ص ۲۶۰
- چگونگی استحمام و مسافرت کردن، ص ۲۰۹ و ۱۵۲
- و سرانجام تفکر شوم ترجیح پسر بر دختر داشتن و مخالفت با درس خواندن و نامیدن آن‌ها به اسم‌های خواری‌آوری چون «بدقدم» و ... ص ۵۲ و ۶۴
- کتاب متأسفانه از لغزش‌های چایی «افتادگی و غلط‌املائی» مصون نمانده است، از جمله افتادگی‌ها در ص ۱۳۸ - س ۲۳، ص ۱۷۳ - س ۱۴، «به نبال» به جای «به دنبال»، ص ۱۷۷ - س ۷ «در دل دل» به جای «درد دل». ص ۲۸۸ - س ۱. «به پا خواستند» به جای «به پا خاستند»، که البته چند مورد بالا از ارزش کتاب نمی‌کاهد و تذکر آن‌ها فقط برای این است که در چاپ‌های بعدی کتاب لحاظ شوند، تا ان‌شاءالله چاپ کاملاً بی‌عیب و منقحی از آن در دست همگان قرار گیرد.
- در فرجام، مطالعه‌ی این اثر فاخر برای اصحاب فرهنگ به خصوص همشهریان می‌تواند مغتنم باشد و در واقع «شوگلی»^۱ است در باغ خاطرات گذشته.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

منابع:

- ۱- ادبیات روستایی، علی اشرف درویشیان
- ۲- باز آفرینی واقعیت، محمد علی سپانلو
- ۳- کتاب سپهر، ۱۳۴۸

۱- شوگل (شب مخصوص گل)، یکی از تفریحات جوانان نهاوند در روزگاران گذشته بود، که شبی را در فصل بهار، درون باغ‌ها با چیدن گل (خصوصاً گل محمدی) به صبح می‌رساندند.